



پاسخ نقدی بر مقاله «تروریسم از نگاه فقه»

پدیدآورنده (ها) : برجی، یعقوب علی

ادیان، مذاهب و عرفان :: نشریه پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی :: بهار ۱۳۸۲ - شماره ۵

صفحات : از ۱۵۴ تا ۱۶۵

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/317673>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۲/۰۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- نقدی بر مقاله «تروریسم از نگاه فقه»
- بررسی اشکالات واردشده بر تأسیس و استفاده از بانک شیر مادر و پاسخ به آنها از نگاه فقه شیعه و عامه
- (نقدی بر مقاله «مصلحت و جایگاه فقهی آن») مصلحت؛ کدام نگاه؟ از کدام منظر؟
- نقدی بر مقاله «بکرنامایی از منظر فقه پزشکی»
- دولت در فقه شیعه و نظریات فقهی خودساخته - نقدی بر مقاله - تحدید قدرت سیاسی از دیدگاه شیعه - نگاه: سره فهمی متون دینی (نگاهی به مقاله «نقدی بر مکتب تفکیک»، از زاویه معرفت شناختی)
- جایگاه مردم در حکومت دینی: نقدی بر مقاله (اهتمام به آزادی عمومی و دید مردم از نگاه امام علی (ع))
- پاسخ به پرسش‌های اصلی مکاتب امنیتی از منظر فقه با تأکید بر دیدگاه صاحب جواهر
- نگاه ویژه: نتاثر و رسانه؛ مقاله: تاملی بر اشکال و انگیزه‌های به کارگیری رسانه‌های گوناگون در نتاثر و برخی از انحرافات؛ ابعاد بروز و ظهور رسانه‌ها در نتاثر
- نقدی بر مقاله ی تفسیر قطعی سوگندهای قرآن مجید و پاسخ آن؛ الف. نقد



پاسخ

«نقدی بر مقاله تروزیسم از نگاه فقه»

بعقوبعلی برجی



روزآمد ساختن پژوهشها و پرداختن به موضوعات جدید و مورد نیاز جامعه اسلامی یکی از ضرورت‌های زمان است. طبیعی است در موضوعات نوپیدا که راه پژوهش هموار نبوده و ابهام‌های آن فراوان است، پژوهشی پیراسته و آراسته عرضه کردن، کاری است بس دشوار. در این‌گونه پژوهش‌ها بی‌گمان مطالب قابل نقد و نیز مخالف سلیقه‌ها و پندارهای مرسوم فراوان می‌توان یافت. از این رو شایسته است اندیشمندان فاضل و نواندیش، با نقد و بررسی عالمانه در تکامل و پیرایش و آرایش اندیشه‌ها بکوشند و از این راه به گسترش دانش و گشودن ابهام‌ها یاری رسانند.

مجله طلوع، معرفی این گونه نقدها را یکی از اهداف انتشار خود می‌داند و زمینه‌سازی برای عرضه اندیشه‌های فاضلان و تضارب آرای آنان را از فلسفه‌های وجودی خود می‌شمارد.

به همین جهت، نقد ارزشمند حجت‌الاسلام نجفی درباره مقاله «تروریسم از نگاه فقه» را ارج می‌نیمیم و توفیقات روزافزون ایشان را از خدای سبحان خواستاریم و مهم‌ترین جلوه این سپاس و قدردانی راه مطالعه، بررسی و نقد دقیق نوشته ایشان می‌دانیم.

ناقد محترم پیش از نقد شش تذکر داده است که چون برخی از آنها اهمیت فراوانی دارد، بررسی آنها ضروری و مفید می‌نماید:

۱. تذکر چهارم ایشان این است که قبل از ورود در هر بحث باید مبانی بحث که محقق به استناد آن بحث کرده روشن شود و ضمن اشاره به اینکه با توجه به عنوان مقاله، مبانی بحث باید مبانی فقهی باشد و ذکر مباحثی مانند قطعه‌نامه‌های سازمان ملل، آرای حقوق‌دانان، وجدان عمومی بشر و... لازم نیست، نوشته است: «اصولاً این روش که قوانین و احکام چند مکتب مختلف و چه بسا متضاد و متناقض بدون در نظر گرفتن مبانی آنها مورد مقایسه و جرح و تعدیل قرار گیرد، کار درستی نیست.»

در پاسخ عرض می‌شود که اولاً اصلی که ذکر شد مورد قبول است، ولیکن آنچه در مقاله آمده مصداق این اصل نیست. در مقاله برای درک بهتر معنای «تروریسم» به قطعه‌نامه‌ها و آرای حقوق‌دانان مراجعه شده است، نه برای فهمیدن حکم تروریسم. ثانیاً همچنان که ناقد محترم فرموده‌اند، مبانی بحث ما فقهی است و آنچه از قطعه‌نامه‌ها و آرای حقوق‌دانان و... آمده، فقط جهت تنویر افکار عمومی و جنبه بین‌المللی بخشیدن به بحث است. ثالثاً این طور نیست که میان مکتب‌های مختلف حقوقی هیچ مبانی مشترکی وجود نداشته باشد. بسیاری از مکتب‌های حقوقی در مسائل حقوق فطری مشترك هستند. به عنوان مثال، همه عدل را می‌پسندند، ظلم را تقیح می‌کنند و همه دفاع مشروع را جزو حقوق طبیعی انسان می‌دانند، ولی قتل و ترور را که خارج از چارچوب دفاع مشروع باشد تقیح می‌کنند. اجماع بشری بر تقیح تروریسم از همین‌جا نشأت گرفته است و در مقاله سعی شده است با حفظ اصول و مبانی اسلامی، جهت جهانی کردن مباحث مطرح شده، به آرای



حقوق دانان، قطعنامه‌های بین‌المللی و وجدان بشری نیز تکیه شود. این کار نیز نه تنها ضعف مقاله محسوب نمی‌شود، بلکه یکی از جنبه‌های قوت مقاله است.

۲. ناقد در تذکر پنجم آورده است که نسبت میان تروریسم و خشونت و اعمال زور عموم و خصوص من وجه است و در توضیح نوشته است:

«ممکن است اعمال زور باشد، ولی اصطلاحاً ترور نباشد، مانند منازعات شخصی؛ و ممکن است ترور باشد و اعمال زور نباشد، مثل ایجاد ناامنی در جامعه بر اثر تهدیدات گوناگون.»

ناقد سپس به آنچه تحت عنوان مصداق‌های تروریسم آمده و در آنجا ترور به توسل به زور و خشونت تعریف شده، اشاره کرده است.

اولاً آیا ایجاد ناامنی در جامعه بر اثر تهدیدات گوناگون، خود، نوعی خشونت و توسل به زور نیست؟ ثانیاً با دقت در مقاله روشن می‌شود که توسل به زور و اعمال خشونت اعم از ترور است. در مقاله آمده است:

«هرگونه اقدام خشونت‌آمیز و توسل به زور در خارج از چارچوب دفاع مشروع انجام بگیرد، از نگاه فقه و حقوق محکوم است؛ خواه به این‌گونه اقدام‌ها عنوان ترور صادق باشد یا عنوان جنگ و یا هر عنوان دیگری.

ثالثاً آنچه نویسنده در اینجا گفته، با آنچه در تعریف ترور ذکر کرده، متناقض است. در اینجا ایجاد ناامنی و ارعاب را مصداق ترور معرفی کرده و در آنجا نوشته است:

«صرف ارعاب و تهدید را نمی‌توان مذموم دانست و ترور نامید.»

۳. نویسنده محترم در تذکر ششم، پس از تفسیر عنوان مقاله به دو گونه تحقیقی و تتبعی، نوشته است:

«به نظر می‌رسد در مقاله هیچ کدام از دو روش تحقیق و تتبع به نحو کامل رعایت نشده است؛ زیرا استدلال‌ها به طور کامل بیان نشده؛ هم‌چنان که اقوال غیرمشهور و روایاتی که بر اقوال غیرمشهور حکایت دارد نیز آورده شده است.»

در پاسخ می‌گوییم: اولاً آنچه آمده، يك ادعای کلی است که نیاز به اثبات دارد و این، خود، خلاف تحقیق است. ثانیاً تتبع، خود، نوعی تحقیق است و نباید در مقابل تحقیق به کار برده شود. ظاهراً مراد نویسنده از تحقیق همان استدلال است که در مقابل تتبع قرار گرفته است. ثالثاً يك مقاله علمی هم باید مشتمل بر نقل آرا و تتبع از اقوال گوناگون باشد و هم دارای استدلال. اینکه نویسنده می‌فرماید: «این دو روش تحقیق و تتبع به نحو کامل رعایت نشده، نشان می‌دهد که در مقاله از هر دو روش استفاده شده و ما هرگز ادعای تحقیق کامل در موضوع را نداریم و هدف طرح موضوع، یافتن مصادیق آن در لابه‌لای مباحث فقهی بوده تا زمینه را برای بحث‌های کامل‌تر فراهم آورد. رابعاً نویسنده محترم برای اثبات اینکه تتبع کاملی در کار نبوده، نوشته است:

«هم‌چنان که اقوال غیرمشهور و روایاتی که بر اقوال غیرمشهور حکایت دارد نیز آورده شده است.»

من هرچه فکر کردم ربط میان این دو مطلب را نفهمیدم. نقل اقوال غیر مشهور، حکایت از تتبع بیشتر و کامل‌تر است، نه اینکه حکایت از عدم تتبع باشد.



اشکالات بر تعریف تروریسم

ناقد محترم اشکالاتی بر تعریف لغوی و اصطلاحی تروریسم وارد کرده است که در این قسمت آن اشکالات را مرور کرده، صحت و سقم آنها را بررسی می‌کنیم. در این اشکالات ناقد محترم را با عین عبارات خودش در معرض قضاوت خوانندگان محترم قرار می‌دهیم.

۴. ترور به معنای لغوی، بین ترس زیاد، بیم و هراس و خوف و وحشت، همچنان که در فرهنگ عمید آمده، قطعاً مورد نظر نیست.

آنچه در مقاله آمده، با استناد به فرهنگ انگلیسی-فارسی دکتر عباس آریانپور، فرهنگ علوم سیاسی علی آقا بخشی و... است و در ترجمه لغات انگلیسی، فرهنگ عمید نمی‌تواند به عنوان یک منبع مورد استفاده قرار گیرد؛ ضمن آنکه نویسنده حتی نشانی فرهنگ عمید را ذکر نکرده است.

۵. به هر حال، ترور به معنای لغوی مورد بحث نیست و به معنای اصطلاحی نیز تعریف مشترک و جامعی ندارد تا مطابق آن بحث شود. این‌گونه تعاریف را باید تعاریف آزاد نامید. پس بهترین روش این است که به جای بیان تعریف اصطلاحی از ترور، مصادیق قطعی آن مورد بحث قرار گیرد.

این تذکر ناقد محترم بسیار بجاست، لیکن بر مقاله از این جهت نمی‌توان ایراد گرفت؛ زیرا در مقاله سعی شده که بحث روی مصادیق متمرکز شود و دیدگاه اسلام درباره مصادیق مورد بحث قرار گیرد. آنچه به عنوان تعریف تروریسم از دیگران نقل شده و یا نویسنده جمع‌بندی کرده، همه برای تقریب به ذهن و نوعی تعریف لفظی یا به تعبیر ناقد محترم، تعریف آزاد است، نه تعریف حدی یا رسمی یا منطقی. بنابراین دقت‌هایی که ناقد محترم روی تک تک کلمه‌های به کار رفته در تعریف انجام داده است، با این واقعیت همخوانی ندارد، گرچه از ناقد محترم به خاطر دقت نظرهایشان تشکر می‌کنم.

پاسخ اشکالات مرتبط با دفاع مشروع

۶. در مقاله آمده است:

دو اصل مشترك و مورد قبول وجدان بشری و حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی و فقه وجود دارد: ۱- دفاع مشروع مجاز و از حقوق طبیعی انسان است؛ ۲- ترور، اقدامی غیر انسانی و از نگاه وجدان بشری محکوم است.

ناقد محترم به مطالب فوق چند اشکال وارد کرده است:

الف) جمله «دفاع مشروع مجاز...» قضیه ضروریه به شرط محمول است و کلمه دفاع مبهم است؛ اولاً هدف از ذکر مطالب بالا رسیدن به قضاوت مشترك و مورد قبول و پذیرش همگان است و مراد از مجاز شمردن، اشاره به این است که این نوع دفاع که عنوان دفاع مشروع را پیدا کرده، از حقوق طبیعی انسان و مورد قبول همگان است. ثانیاً کلمه دفاع در ادامه بحث توضیح داده شده و چارچوبش مشخص شده است.



ب) جمله «ترور اقدامی غیر انسانی...» مورد اشکال تقاد محترم واقع شده و گفته است که ترور را به دو نوع ترور مشروع و ترور غیر مشروع می توان تقسیم کرد.

اولاً: همان طور که ناقد محترم قبلاً فرموده، ترور تعریف مشترك و جامعی ندارد و هر کس به مقتضای عقاید و افکار خود، تعریف خاصی از ترور عرضه کرده است. بنابراین، تعبیر فوق با توجه به تعریف ارائه شده در مقاله آمده است. ممکن است ناقد محترم تصور دیگری از ترور داشته باشد، اما شاید جالب نباشد که تصورات خود را معیاری برای نقد افکار دیگران قرار دهیم.

ثانیاً: خود ناقد محترم در ادامه اعتراف کرده است که در فقه شیعه بحثی تحت عنوان ترور مطرح نشده، پس روی چه معیاری ایشان ترور را به ترور مشروع و نامشروع تقسیم کرده است؟

ج) اشکال دیگر ناقد محترم آن است که در فقه شیعه بحثی تحت عنوان ترور مطرح نشده و بنابراین محکومیت برخی از مصادیق ترور که با عناوین دیگر محکوم هستند، نباید به عنوان محکومیت ترور به طور مطلق مطرح گردد.

در پاسخ، ناقد محترم را به مراجعه دوباره به آغاز مقاله توصیه می‌کنم. در آنجا نوشته شده که «ترور به معنای مصطلح خود دیربازی نیست که در قاموس لغات بشری راه یافته است.» بنابراین، هیچ‌کس توقع ندارد که احکام ترور مصطلح در فقه مطرح شده باشد. احکام این مسئله را همانند دیگر مسائل مستحدثه فقهی، می‌توان از عموماًت و قواعد فقهی به دست آورد. همان طور که ناقد محترم هم متذکر شده است، در این مسئله مستحدثه باید مصادیق مشترك و مورد قبول را شناسایی و به فقه عرضه کنیم و دلایل فقهی را درباره آن مسئله طرح و بررسی نماییم؛ کاری که در مقاله به خوبی انجام گرفته است.

د) «تعبیر وجدان بشری چنان در مقاله به طور مکرر ذکر شده و مورد استناد قرار گرفته است که گویا یکی از منابع فقه شمرده می‌شود.» اولاً در هیچ‌جای مقاله وجدان بشری به عنوان یکی از منابع فقه شمرده نشده است؛ ثانیاً در مقاله به دنبال یافتن معیار مورد قبول همگان برای تشخیص میان تروریسم و دفاع مشروع هستیم و در این باره به اصول انسانی و فطری مورد قبول بشریت تکیه شده و از آن با عنوان وجدان بشری تعبیر شده است.

پاسخ اشکالات بر معیار دفاع مشروع

ناقد محترم اشکالات مربوط به این قسمت مقاله را در پنج بند (۶ تا ۱۱) ذکر کرده است.

۷. ناقد محترم در بند (۶) تذکر داده است که نیازی به بررسی شرایط دفاع مشروع نبود و بهتر بود به ادله دفاع اشاره می‌شد تا خواننده به یک بحث تحقیقی نزدیک شود.

ناقد محترم توجه دارند که در معرفی تروریسم بین شخصیت‌های سیاسی، سازمان‌ها و گروه‌های بی‌شماری که در کشورهای مختلف و یا در عرصه بین‌المللی فعالیت دارند، اختلاف وجود دارد و هر گروهی اقدام‌های نظامی خود را دفاع مشروع قلمداد می‌کند. برای تشخیص میان دفاع مشروع و اقدام‌های تروریستی نیاز به معیار



مورد قبول همگان است و در مقاله سعی شده این معیارها تبیین شود تا بتوان با توجه به آن درباره اقدامهای نظامی گروهها و سازمانها قضاوت کرد و به وسیله آن معیارها، دفاع مشروع را از اقدام های تروریستی تمیز داد.

با بیان فوق اشکالی که در بند (۷) مطرح شده است نیز پاسخ داده شد. ناقد محترم سؤال کرده که چگونه این شرایط معیارند. پاسخ آن است که اگر در يك اقدام نظامی شرایط دفاع مشروع رعایت نشود، آن اقدام تجاوزکارانه و محکوم است. این که فرموده: «این سخن کلیت ندارد و چه بسا اقداماتی که دفاع نامشروع و یا اقدام نامشروع باشد، ولی ترور نباشد» بر فرض صحت، در مبحث ما تأثیری ندارد. برای اینکه مراد ما آن است که اثبات کنیم ترور محکوم و نامشروع است و به فرض که اقدامهای نامشروع اعم از ترور باشد، هیچ شبهه‌ای در این که یکی از مصادیق اقدام نامشروع ترور است، وجود نخواهد داشت.

۸. در بند (۸) به این جمله مقاله که: «یکی از شرایط اساسی، استفاده از حق دفاع مشروع وقوع تجاوز است...» دو اشکال شده است: اول آنکه تجاوز لازمه ماهیت دفاع است نه شرط آن؛ و دوم آنکه در دفاع لازم نیست تجاوز واقع شود، بلکه اگر مقدمات تجاوز فراهم شود کافی است در مشروعیت دفاع.»

اولاً، ناقد محترم می‌دانند که در اصول، شرایط را به شرط خارجی و داخلی تقسیم کرده‌اند. بنابراین، به فرض قبول این مبنا که تجاوز لازمه ماهیت دفاع است، اطلاق شرط بر آن صحیح خواهد بود. ثانیاً، آنچه از کلام فقیهان استفاده می‌شود آن است که دفاع بعد از وقوع تجاوز مشروعیت دارد و انجام مقدمات تجاوز هم اگر به عنوان شروع در تجاوز محسوب شود، دفاع مشروع صدق خواهد کرد. اما دو مثالی که ناقد زده است، یکی دستور پیامبر (ص) به قطع درخت در قضیه سمره و دیگر تخریب مسجد ضرار، در هر دو مورد تجاوز واقع شده بود و اقدام پیامبر (ص) بعد از وقوع تجاوز بوده است و نمی‌تواند شاهدهی برای مدعای ناقد محترم باشد.

۹. ناقد در بند (۹) به این قسمت مقاله که درباره «ضرورت توسل به زور» گفته شده است که «یکی از شرایط استفاده از حق دفاع مشروع، آن است که راهی جز توسل به زور وجود نداشته باشد» اشکال کرده و گفته است: اول آنکه برای انتساب این مطلب به فقه شیعه باید فتوای مشهور نقل شود و فتوای صاحب شرایع کافی نیست؛ دوم آنکه مناسب بود مدعا به طور مستدل تبیین می‌شد.

در پاسخ گوئیم: اولاً، اصل ضرورت توسل به زور در دفاع مشروع، فتوای مشهور فقیهان است. عده زیادی از فقیهان مانند شهید اول^۱، شهید ثانی^۲، علامه حلی^۳، فخر المحققین^۴، صاحب جواهر^۵ و... به آن تصریح کرده‌اند. ثانیاً، مبحث دفاع مشروع و معیارهای آن، به عنوان اصل موضوعی و برای تشخیص میان ترور و دفاع ذکر شده و موضوع اصلی مقاله نیست تا به طور مستدل تبیین شود والا خود دفاع مشروع و معیارهای آن نیاز به نوشتن چندین مقاله دارد.





۱۰. ناقد محترم در بند (۱۰) به شرط تناسب دفاع با تجاوز دو اشکال وارد دانسته است: اول آنکه این نظر عده‌ای از فقهاست و حق نداریم آن را به فقه نسبت دهی و دوم آنکه فقها این مطلب را در مورد مهاجم‌هایی گفته‌اند که اگر تهاجم نمی‌کردند، جان و مالشان محترم بود، مانند مسلمانان و... نه هر مهاجمی.

در پاسخ عرض می‌کنم: اولاً آنچه در مقاله آمده، نظر عده زیادی از فقها مانند شهید اول^۱، شهید ثانی^۲، علامه حلی^۳، فخر المحققین^۴ و... است؛ ثانیاً چنان‌که گفته شد، در این قسمت مقاله در پی تحقیق همه جوانب مسئله دفاع مشروع نیستیم، بلکه به عنوان معیار تشخیص دفاع از ترور، معیارهای دفاع مشروع را به عنوان اصل موضوعی ذکر کرده‌ایم؛ وگرنه هر یک از این معیارها می‌تواند موضوع یک مقاله مستقل باشد.

پاسخ اشکالات به «مصادیق‌های تروریسم و احکام فقهی آن»

۱۱. ناقد محترم در بند (۱۱) نقد نوشته است: «باید گفت اعمال ترور و خشونت اگر به عنوان دفاع مشروع باشد جایز است؛ هر چند عنوان ترور بر آن صادق شود.»

ظاهراً در این قسمت اختلاف مبنایی با ناقد محترم داریم. به عقیده نویسنده ترور در مقابل دفاع مشروع است، نه یکی از مصادیق آن. ذکر معیارهای دفاع مشروع برای آن بود که مرز میان دفاع و ترور شناخته شود. به عقیده نگارنده، اگر اعمال خشونت معیارهای دفاع مشروع را داشته باشد، بر آن عنوان ترور صادق نیست و همان‌طور که ناقد محترم بارها متذکر شده است، ترور یک تعریف مشخصی ندارد و هرکس آن را آن‌طور که منافعش ایجاب می‌کند، تفسیر کرده است. ما در مقاله در پی آن هستیم که با توجه به اصول مشترک، به نگاه مشترکی در مبحث تروریسم برسیم و ذکر دفاع مشروع و معیارهای آن برای رسیدن به همان نگاه مشترک است. جامعه بشری از سویی دفاع مشروع را از حقوق طبیعی انسان دانسته و از سوی دیگر ترور را اقدامی غیرانسانی دانسته و محکوم کرده است. بنابراین تروری که محکوم جامعه بشری و حقوق بین‌المللی است، اعمال خشونتی است که دارای معیارهای دفاع مشروع نباشد و ما در این مقاله در پی حکم شرعی این قبیل از اعمال خشونتها هستیم. ناقد محترم خوب است ابتدا از خود سؤال کند که چرا مبحث دفاع مشروع در مقدمه مقاله مربوط به ترور آمده است. ما در آغاز مبحث «تروریسم از نگاه فقه» نوشته‌ایم:

«برای رسیدن به قضاوت مشترک و مورد قبول وجدان بشری باید روی اصول مشترک و مورد پذیرش همگان تکیه کرد.» سپس دو اصل مشترک را چنین ترسیم کرده‌ایم: ۱. دفاع مشروع مجاز و از حقوق طبیعی انسان است؛ ۲. ترور اقدامی غیر انسانی و از نگاه وجدان بشری محکوم است. سپس به طرح معیار مورد قبول همگان برای تشخیص میان این دو پرداخته‌ایم. اگر ناقد فاضل در این عبارتها تأمل بایسته‌ای می‌نمود، ایراد فوق را به مقاله نمی‌گرفت.

پاسخ اشکالات به «اقدامهای تروریستی با اهداف غیر سیاسی»

اشکالات ناقد محترم از بند ۱۲ تا ۱۷ مربوط به این بحث است.

۱۲. ناقد محترم در بند (۱۲) سؤالی مطرح کرده است و آن اینکه آیا در تعریف محارب، هدف خاصی مطرح است. ظاهراً چنین است و هر که برای ترساندن دیگران سلاح بکشد، محارب است؛ هر چند دارای اهداف سیاسی باشد.

اگر ناقد محترم دقت بیشتری در عبارت می‌کرد، هرگز چنین اشکالی را وارد نمی‌ساخت. در مقاله، محارب در اقدامهای تروریستی با اهداف غیر سیاسی منحصر نشده، بلکه معنای عامی برای محارب در نظر گرفته شده و این نوع خشونتها از مصادیق آن به شمار رفته است. آری، اگر گفته می‌شد محارب به معنای اقدامهای تروریستی با اهداف غیر سیاسی است، اشکال فوق وارد بود. ظاهراً نویسنده درباره اینکه این نوع از اقدامهای خشونت آمیز از مصادیق محارب هستند، اشکالی ندارد. اشکال ایشان از آنجا ناشی شده که تصور کرده نویسنده محارب را در این نوع اقدامهای تروریستی منحصر کرده است. تلاش ما بر این بود که با قطع نظر از عناوین فقهی، اقدامهای تروریستی را تقسیم کرده و سپس هر قسم را به فقه عرضه نماییم و ببینیم با کدام یک از عناوین فقهی قابل انطباق است. بر این اساس، اقدامهای تروریستی را به سیاسی و غیرسیاسی تقسیم کرده و وقتی اقدامهای تروریستی با اهداف غیرسیاسی را به فقه عرضه کردیم، دیدیم که می‌تواند از مصادیق محارب قرار گیرد؛ لذا در آغاز آن قسمت از بحث چنین آمده است:

«حکم فقهی این نوع از خشونتها و اقدامهای تروریستی روشن است، زیرا کسانی که با اهداف غیرسیاسی به روی مردم اسلحه بکشند و با ایجاد رعب و وحشت، امنیت جامعه را برهم زنند، مصداق محارب و مفسد فی الارض اند...»

۱۳. ناقد در بند (۱۳) به تعریفی که از محارب ارائه شده، ایراد گرفته و نوشته است:

«نکته مهمی که در مورد مبحث محارب قابل توجه و تذکر است این است که در تعریف محارب، صرف ترساندن مردم مأخوذ نیست، بلکه این مردم باید کسانی باشند که مال و جان آنان محترم است.»
سپس دو نتیجه را بر این مطلب متفرع کرده و نوشته است:

«الف) بنابراین، ترساندن کفار حربی و مانند آن که احترام ندارند، حرام نیست و تجاوز محسوب نمی‌گردد.»

«ب) بنابراین، اگر مسلمانی در سرزمینهای اشغالی ایجاد ناامنی کند، از نظر فقه محارب شناخته نمی‌شود.»

اولاً در تعریف ارائه شده در مقاله، در این بحث نشده که منظور از «مردمی» که سلاح کشیدن به روی آنان محاربه است، چه کسانی هستند و اینکه آیا تنها مسلمانان هستند یا شامل کفار هم می‌شود و در صورتی که شامل کفار بشود آیا خصوص کفار ذمی هستند یا شامل کفار حربی هم می‌شود. لذا بر فرض وارد بودن اصل اشکال، ممکن است اشکال بر اطلاق کلام باشد.

ثانیاً دو نتیجه‌ای که بر اشکال مترتب شده بسیار عجیب است. زیرا وقتی کفار را حربی فرض کنیم، یعنی کفاری که در حال جنگ و تجاوز هستند، در این صورت ترساندن آنان نه تنها مصداق محاربه نیست، بلکه

مصدق دفاع مشروع است و همچنین ایجاد ناامنی در سرزمینهای اشغالی برای دفع تجاوز نیز مصداق دفاع مشروع است و ما در این قسمت از مقاله در پی بیان حکم فقهی آن دسته از اقدامهای خشونت‌آمیزی هستیم که مصداق دفاع مشروع نیست. اگر در تعریف محارب آمده: «محارب کسی است که برای ترساندن مردم سلاح بکشد»، معلوم است منظور جایی است که بر این «ترساندن مردم»، عنوان دفاع مشروع صدق نکند، وگرنه ترساندن آن دسته از مردم که در حال جنگ هستند یا متجاوز هستند، نه تنها محاربه نیست، بلکه دفاع مشروع است.

۱۴. ناقد محترم در بند (۱۴) به این جمله مقاله که «فقیهان بزرگوار در تعریف محارب اتفاق نظر دارند» ایراد گرفته و نوشته است تعریف مذکور با تعریف امام خمینی (ره) که در همین مقاله از تحریر الوسیله نقل شده متفاوت است. ناقد در بیان تفاوت نوشته است که در تعریف امام خمینی (ره) دو قید اخذ شده است: ۱. این کار به منظور ایجاد فساد در زمین باشد؛ ۲. سلاح خود را برهنه یا آماده کند. این دو قید در بقیه تعریفها نیست. در پاسخ عرض می‌کنم به نظر ما هیچ تفاوتی میان تعریف امام (ره) با سایر فقها وجود ندارد. اما قید ایجاد فساد و آنچه در محارب لازم است، آن است که عمل به گونه‌ای باشد که بر آن «ایجاد فساد» صدق کند و بر کسی که برای ترساندن مردم سلاح بکشد، عنوان «ایجاد فساد» صادق است و نیت افساد در صدق عنوان مفسد شرط نیست.

۱۵. در بند (۱۶) ناقد محترم به جمع بندی آیات و روایات چهار اشکال کرده‌اند.

«اول: چگونه موارد ذکر شده در مقاله، مثل دزدی، زدن و بردن لباس و حمل سلاح در شب را می‌توان اصطلاحاً ترور نامید؟

دوم: استفاده از خشونت - به طور مطلق - با اهداف غیر سیاسی، از مصداقهای محارب شمرده شده، و این نیز صحیح نیست.

سوم: در جمع بندی مذکور، چرا قید ایجاد وحشت و سلب امنیت لحاظ نگردیده است؟

چهارم: لازم بود تذکر داده شود که محارب بر دفاع مشروع منطبق نیست.»

به ناقد محترم عرض می‌کنم که اولاً: در مبحث محارب در سنت ذکر شده که عنوان‌هایی مانند دزدی و... در روایات به عنوان محارب ذکر شده‌اند و در این قسمت در صدد شناخت محدوده محارب از نگاه روایات هستیم و نه آنکه بگوییم هر آنچه عنوان محارب دارد، حتماً عنوان ترور هم بر آن صادق است؛ پس موردی برای سؤال فوق فی‌مابین.

ثانیاً: در جمع‌بندی آمده که این شاخه از تروریسم... از مصداقهای محارب است. با جمله «این شاخه...» به توضیحی که در آغاز بحث در معرفی این شاخه از تروریسم داشته‌ایم، اشاره کرده‌ایم و دیگر نیاز نبود تمام آن قیود را دوباره متذکر شویم. لازم نبود در آغاز بحث در معرفی اقدامهای تروریستی با اهداف غیرسیاسی بیاوریم کسانی که با اهداف غیرسیاسی به روی مردم سلاح بکشند و با ایجاد رعب و وحشت، امنیت جامعه را بر هم



زنند، مصداق محارب‌اند. ترورهایی که با اهداف غیر سیاسی انجام می‌گیرند، با هر قید و شرطی که قبول کند، جزو مصداقهای محارب خواهند بود.

از مطالب بالا اشکال سوم هم روشن شد و معلوم شد که به خاطر اعتماد به توضیحی که در آغاز بحث شده، قید ایجاد وحشت و سلب امنیت در جمع‌بندی تکرار نشده و با اشاره به آن بسنده شده است. با دقت در عبارت، اشکال سوم از اساس ویران می‌شود.

ثالثاً: شاکله مقاله به این صورت تنظیم شده که از آغاز، ترور در مقابل دفاع مشروع قرار گرفته و در مقام بیان احکام، ترور به چند قسم تقسیم شده و قسمی از آن که با اهداف غیرسیاسی انجام می‌گیرد، به عنوان مصداق محارب معرفی شده است. کسی که مقاله را مطالعه می‌کند، به خوبی در می‌یابد که دفاع مشروع از مصادیق محارب نیست، بلکه اقدامهای خشونت‌آمیزی که عنوان دفاع مشروع هم بر آن صادق نیست، از مصادیق محارب می‌باشند.

پاسخ اشکالات به «اقدامات تروریستی با اهداف سیاسی»

۱۶. ناقد محترم درباره این مطلب که تعرض به جان و مال و آبروی مردم بی‌گناه... با هر هدفی که باشد محکوم است، چند مطلب فرموده است که مطالب را ذکر می‌کنیم و صحت و سقم آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) «بنا به این نظر، عقل برای تأمین هیچ مصلحتی، هر چند عالی و بلند باشد و تحقق آن متوقف بر تعرض بر مردم بی‌گناه باشد، این تعرض را جایز نمی‌شمارد. ولی آیا حکم عقل، صرف نظر از هیاهوهای سیاسی، چنین است؟»

در این بخش از مقاله به دو وجه اشاره شده است: ۱- عنوان ترور؛ ۲- وجدان بشری. سپس ناقد محترم به بررسی این دو وجه پرداخته و درباره ترور گفته است: «اگر عنوان ترور بر چیزی منطبق باشد، نمی‌تواند معیار زشتی آن باشد؛ چون ترور گاهی قبیح است و گاهی حسن.»

ناقد درباره وجدان بشری نیز چهار احتمال را در تفسیر وجدان بشری مطرح ساخته است: ۱. فطرت؛ ۲. ندای فطرت؛ ۳. حکم عقل؛ ۴. اجماع عقلا و آرای همه انسانها. بعد از تحلیل چهار احتمال، نتیجه گرفته است که وجدان بشری را به هر معنا بگیریم، اگر مصلحت‌اهمی در کار باشد یا برای دفاع از مظلوم یا دفاع از برخی آرمانهای مقدس باشد، حمله به جان و مال و آبروی مردم قبیح نیست.

در پاسخ عرض می‌کنیم: اینکه ترور را به ترور قبیح و ترور حسن تقسیم کنیم، از نگاه این مقاله مورد قبول نیست و طرح مبحث دفاع مشروع و ترور و تعیین معیار برای تشخیص میان آن دو، برای این بود که روشن شود منظورمان از ترور در این مقاله آن دسته از اقدامهای خشونت‌آمیزی است که عنوان دفاع مشروع بر آن صادق نیست و این گونه اقدامها با هر هدفی که باشد محکوم است.



ثانیاً تلاشهایی که ناقد محترم برای تفسیر وجدان بشری کرده‌اند، گرچه مأجور و مورد تشکر است، در نتیجه بحث چندان تأثیری ندارد. زیرا منظور ما از محکومیت حمله به افراد بی‌گناه با هر هدفی که سازمان‌دهی شود، محکومیت این اقدام به لحاظ حکم اولی است و ظاهراً ناقد محترم نسبت به حرمت اولی تعرض به جان و مال و آبروی مردم شبهه‌ای نداشته باشد. این حکم به قدری روشن است که جای هیچ شبهه‌ای برای احدی نیست. اما اینکه فرموده‌اند اگر مصلحت اهمی در کار باشد این اقدامها قبیح نیست، نویسنده مقاله نیز منکر آن نیست. هر حکم اولی به هنگام عروض عناوین ثانوی از قبیل اهم و مهم، ضرورت، ضرر و...، از حکم اولی منسلخ می‌شود و تا زمان عروض عنوان ثانوی، محکوم عنوان ثانوی خواهد بود، و در مقاله این مطلب مورد انکار نبوده است.

اینکه فرمودند: «وجدان بشری با هر تفسیری که بشود، برای دفاع از مظلوم یا دفاع از برخی آرمانهای مقدس، حمله را قبیح نمی‌داند»، خارج از موضوع بحث است و داخل در بخش دفاع مشروع می‌باشد. فرض بحث جایی است که این حمله به عنوان دفاع به خاطر مصالح اهم نباشد. این دو به عنوان اصل موضوعی در مقاله مفروض گرفته شده است.

(ب) ناقد در ادامه اشکالات نوشته است:

«سؤال این است که آیا محکومیت این امور در اسلام مطلق است یا تحت شرایطی است. این امور قطعاً نمی‌تواند مطلق باشد.» سپس ناقد شواهدی را نقل می‌کند که فقیهان اجازه داده‌اند در موارد ضرورت به افراد بی‌گناه تعرض شود.

پاسخ این اشکال هم از پاسخ اشکال قبل روشن شد. ما هرگز در مقاله ادعا نکرده‌ایم که تعرض به این افراد، آن هم در جنگ، مطلقاً ممنوع است.

ناقد محترم در پایان این بند، از اشکالات این گونه نتیجه گرفته است:

«باید گفت مواردی مثل نهبی از تعقیب فراریان و... می‌تواند از دستورهای مقطعی و صلاح‌دید زمان خاص باشد و تعمیم آن به همه زمانها و شرایط و به همه افراد، اعم از مسلمان و کافر، صحیح به نظر نمی‌رسد.» در پاسخ می‌گوییم: اولاً ادعای اینکه این احکام، احکام حکومتی بوده نه حکم الله اولی، نیاز به اثبات دارد و اصل در احکام آن است که حکم الله اولی باشد. ثانیاً فرض احکام حکومتی باز هم به مدعای ما که دین ما دین انسانی است و برای جان و مال و عرض انسانها حرمت قائل است، صدمه‌ای وارد نمی‌سازد و در جنگ‌های این زمان حکام اسلامی با توجه به شرایط زمان و مکان می‌توانند درباره این امور و نشان دادن وجه بشری و انسان‌دوستانه اسلام و احکام حکومتی صادر نمایند.

(ب) ناقد محترم مستندات مواردی مانند کشتن افراد بی‌گناه، تعقیب فراریان، کشتن اسیران و... در جنگها و دفاع مشروع را مورد اشکال قرار داده و به جرح و تعدیل روایات پرداخته است.

با تشکر از زحمات ناقد محترم، تذکر دو نکته را لازم می‌دانم. اول اینکه این قسمت از مقاله فقط برای نشان دادن وجهه بشردوستانه اسلام مطرح شده است و با جمله «در اسلام حتی در دفاع مشروع، کشتن افراد

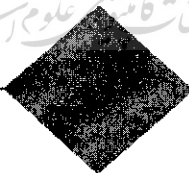


بی‌گناه... مجاز شمرده نشده» خواستیم نشان بدهیم که اسلام برای جان و مال و آبروی مردم اهمیت ویژه‌ای قائل است و برای تأیید مدعای فوق، چند نمونه از کتابهای حدیثی و تاریخی نقل شده است؛ وگرنه می‌دانیم که اگر بخواهیم حکمی را استنباط کنیم، اولاً باید سند روایت را بررسی کنیم، و ثانیاً دلالت، و ثالثاً معارضها را رسیدگی نماییم.

دوم آنکه، آنچه در مقاله آمده، بیان حکم اولی است و در صورت عروض عناوین ثانوی مانند عنوان اهم و ضرورت، حکم اولی محکوم حکم ثانوی خواهد بود.



مرکز تحقیقات کلامی علوم اسلامی



پانویسها:

۱. الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۹، ص ۳۵۰.
۲. همان.
۳. ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، ج ۴، ص ۵۴۵ - ۵۴۶.
۴. همان.
۵. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۵۶.
۶. الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۹، ص ۳۵۰.
۷. همان.
۸. ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، ج ۴، ص ۵۴۵.
۹. همان.

